

در جستجوی راهی مسالمت آمیز

موج سبز همچنان پافشاری می کند.
موسوی چه میخوهد؟

در یک برنامه زنده تلویزیون دولتی ایران، یک شخصیت روحانی به ارائه مشاوره های اخلاقی می پردازد. خانمی زنگ میزند و مشکلات زناشویی خود را بیان میکند ؛ ناگهان می افزاید : "تصادفاً نام همسر من نیز میرحسین موسوی است؛ درست همان رئیس جمهور منتخب" مجری برنامه مبهوت شده و برنامه قطع می گردد.

بر روی اسکناسهایی ؛ علامت سبز V به نشانه پیروزی با عبارت "مرگ بر دیکتاتور" مشاهده میشود ، یا تصویر کوچکی از ندا مشهورترین کشته ی روزهای بعد از انتخابات ژوئن چاپ شده است. شیوه ی دستورالعمل اینکار در اینترنت دیده می شود.

در یک مسابقه فوتبال در اصفهان اغلب تماشاچیان سبز پوشند. دوربین ها می کوشند از پخش این تصاویر جلوگیری کنند اما از سویی دیگر رنگ سبز رنگ مخصوص باشگاه فوتبال اصفهان است ؛ به این باشگاه دستور داده میشود رنگ کلوپ خود را عوض کند.

جنبش آزادی خواهی در ایران علیرغم اختلاف ، شکنجه ، دادگاههای فرمایشی همچنان پابرجاست. این موج آنچنان قوی نیست که دولت احمدی نژاد را به زانو در آورد ؛ اما آن توان را دارد که حالت تنش را کشور همچنان حفظ کند. از آنجاکه قانون ممنوعیت اجتماعات حاکم است مردم به مناسبتهای عمومی روی می آورند ؛ آنچنان که در جمعه گذشته و در راهپیمایی رسمی روز قدس که همه ساله علیه اسرائیل برپا میشود حضور پیدا کردند.

دهها هزار نفر در این راهپیمایی با نشان دادن انگشت خود به علامت پیروزی خواهان آزادی اصلاح طلبان زندانی بودند. در این تظاهرات یک تجربه ی دیگر ایرانی به کار گرفته شد؛ تجربه ای که روانشناسی جامعه را در روزهای ماه ژوئن تغییر داد: و آن این که می توان علیرغم ممنوعیت و محدودیت تشکیل اجتماعات به خیابان ها رفت. امری که گرچه خطرناک است اما امکان پذیر است.

به نظر می رسد یک نیروی نامرئی جنبش سبز را تغذیه میکند ؛ این نیرو توانسته است در خانواده های بیشماری از ایرانیان موجب آشتی نسل ها گشته و شکاف موجود بین آنها را پر سازد. شکافی که میان بزرگسالانی که در سی سال قبل انقلاب کردند و نسل جوانی که امروز از تبعات آن ناراضی هستند. اینجاست که فرزندان با پدران خود آشتی کرده اند.

در پارک لاله تهران مادران سیاه پوشی را می بینیم که هر هفته شنبه بعد از ظهر با اجتماعاتی توأم با سکوت به کشتار فرزندان خود اعتراض میکنند. درگرداگرد آنان خانمهای بیشماری را می بینیم که با آنان همراهی می کنند. دریک فهرست نام هفتاد و دو انسان را می بینیم که در حوادث بعد از انتخابات کشته شدند و در میان آنان کارگران ساده، فروشندگان کفش، و حتی کارمندان رده های پائین وجود داشتند. تعداد کشته شدگان نشان میدهد که اعمال خفقان و فشارهای خونبار امکان پذیر است.

درحالی که دو جبهه ی متخاصم به تقویت مواضع خود می پردازند؛ حقیقت دیگری نمودار میشود و آن نادیده انگاشتن تابوهایی است تا کنون مقدس بوده اند. محمد خاتمی ؛ رئیس جمهور سابق بطوری مورد تهاجم قرار گرفت که علامه اش بر زمین اقتداررئیس جمهور معتدلی چون خاتمی رژیم را به روشهای فاشیستی متهم کرده بود. این رفتار و این بیان نشان می دهد که راهی برای بازگشت وجود ندارد. سیر حوادث با تلخی بسیار اما آرام به جلو می رود. اما به کجا؟ آیا کسی وجود دارد که بتواند این پروسه را مهار کند؟

جوانان و دانشجویانی که خلاقیت آنان زیبایی این حرکت را نشان میدهد در این امید به سر میبرند که هر چه زودتر حادثه ای بزرگ اتفاق افتد ؛ یک تغییر عمیق و رادیکال هم در نظام حکومتی و هم در زندگی آنان. و این در حالی است که افرادی از سر دلسوزی نگران ایجاد خلاء در قدرت حاکمه هستند.

میرحسین موسوی نامزد شصت و هشت ساله انتخابات ژوئن، چهره ی محبوب و مورد علاقه جریاناتی است که گستره ی جنبش سازش ناپذیر سبز را شکل می دهند. شخصیتی که روز گاری نخست وزیر نظام بود و از آن نشأت میگیرد همچنان می کوشد مخالفان محافظه کار احمدی نژاد را بسوی خود بکشاند. برای چنین گروههایی موسوی ازین امتیاز برخوردار است – آنگونه که یک هموطن او میگوید - : "می بینید او قدرت را از آنان میگیرد اما آنها را بحال خود وا می گذارد". موسوی در عین حال باید سر سخت باقی بماند چه در غیر این صورت حامیان جوان و اقشار متوسط حامی خود را از دست میدهد. عوامل امنیتی رژیم با بکارگزاران دوربین هایی در خیابان محل اقامت او و در مقابل منزلش؛ رفت و آمد او را می کنند. هرگاه موسوی از منزل خارج میشود دوگروه او را همراهی میکنند؛ محافظان شخصی و پاسداران حکومت.

حلقه ی دستگیری ها هر روز تنگ تر شده و به دایره رهبران نزدیک شده است. از این نظر برنامه ای که هدف آن ایجاد یک تشکیلات سیاسی از موج سبز مردمی بود فعلاً به کنار گذارده شده است. جنبش از ادیوهای باید به یک شبکه گسترده و عظیم و سازش ناپذیر تبدیل گردد. جنبشی که در آن، به قول علیرضا بهشتی، یکی از مشاوران نزدیک موسوی : "به هرکس که به هویت اسلامی و ایرانی خود پایبند است خوش آمد می گوید" و یا به قول اطرافیان نزدیک به موسوی، جنبشی که به چهارچوب نظام جمهوری اسلامی متعهد باقی می ماند اما معتقد است باید اصلاحاتی در آن صورت گیرد؛ از جمله رعایت و تحقق حقوقی که در قانون اساسی برای مردم در نظر گرفته شده ، نظیر آزادی عقیده ، آزادی اجتماعات و ...

در بیانیه ای که موسوی از طریق اینترنت خطاب به ملت ایران منتشر کرده بود از جمله آمده است : اصلاح قانون انتخابات؛ آزادی مطبوعات؛ امکان تأسیس ایستگاههای خصوصی رادیو و تلویزیون؛ قانونی که از نیروهای نظامی و انتظامی حق دخالت در سیاست و اقتصاد را سلب میکند؛ آزادی تمام زندانیان سیاسی و پایان بخشیدن به اعمال خشونت در زندانها.

برپایه این حداقل خواسته ها؛ گروهی متخصص سرگرم آماده کردن زمینه های تشکیل دولت جدید شدند؛ که در آن افرادی از کارگزاران فعلی حکومت و نیز ایرانیان خارج از کشور حضور دارند.

به جای رهبر تام الاختیار و پر قدرت فعلی انقلاب، گروهی از پنج تا هشت رهبر بزرگ مذهبی خواهند نشست که برای مدت زمان محدود مستقیماً از طرف ملت انتخاب می شوند. این گروه موظف خواهند شد نوعی پلورالیسم مذهبی را به نمایش گذارند؛ آنچنان که سنت همیشگی انتخاب آزاد مراجع شیعه بوده است؛ هر فرد مومن، آزاد و مختار است به هر شخصیتی و عالم مذهبی که مورد علاقه اوست مراجعه کند. هیچکس حق ندارد خود را نماینده خدا بداند. موسوی: "هیچکس حق ندارد بگوید: فقط آنچه را که من از اسلام میفهمم، معتبر است".

هیچ اتفاقی به سرعت رخ نخواهد داد. اما ادامه فشارهای موجود این امید و این امکان را ایجاد میکند که با از کار انداختن سیستم اداری، احمدی نژاد را طی ۱۸ ماه آینده وادار به استعفاء کند. گرچه موسوی اصراری ندارد که جای او را بگیرد. به منظور اینکه زمان کافی برای مردم ایجاد شود تا خود را با شرایط مناسب آشنا سازند راه حل میانه ای پیشنهاد شده است. و آن اینکه: احمدی نژاد جای خود را به شهردار تهران محمداقربالقیابف بدهد؛ محافظه کار مشهور و معتدلی که گستره ی اجتماع مردمی در تظاهرات ماه ژوئن، بالغ بر سه میلیون نفر اعلام کرده بود.

چنین به نظر می رسد که موسوی به این واقعیت اذعان دارد که تعلق کامل او به جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته، کار شکل دهی آینده ایران را برای او آسان نمی سازد. همچنین به عنوان یک متشرع پای بند، باید پیوسته با یک دوگانگی در درون خود بجنگد، اگر بخواهد به خواسته های جوانان که خواهان آزادی بیشتر در زندگی روزمره خود هستند، پاسخ مساعد دهد. ایرانیانی که مشروبات الکلی صرف می کنند می توانند به درون جنبش سبز راه یابند؛ اما موسوی نمیتواند خود را بر سر میزی بنشانند که در آن شراب نوشیده میشود.

مهدی کروبی دومین نامزد اصلاح طلب با شدت بیشتری به اعتراض روی آورده است. در چند هفته ی گذشته این روحانی خوش خو، اصلی ترین شخصیتی بود که علیه رژیم بها خواسته بود. او همان کسی بود که به افکار عمومی اعلام کرد: دختران و پسران جوان در بازداشتگاهها مورد تجاوز قرار گرفته اند؛ امری که ایرانیان بیشمار را به شدت نگران کرد، حتی افراد متدینی را که به احمدی نژاد وابسته بودند متأثر کرده بود. کروبی با این کار خود شکاف درون حاکمیت را بیش از پیش نمودار ساخت.

موسوی با رفتار خود، خود را مشابه مهره ی شاه در صفحه ی شطرنج ساخته است. حرکات کوتاه، و بازگشت به هنگام خطر؛ و پیوسته در حمایت و چتر حفاظتی دوستداران. این امر را نباید ترس و زبونی تلقی کرد. اگر موسوی بازداشت شود جنبش به مبارزات زیرزمینی روی خواهد آورد؛ بدین ترتیب افراتی تر و خطرناکتر خواهد شد و این همان نگرانی یاران موسوی است. موسوی خود را به عنوان چهره ای می شناسد که در جستجوی راهی مسالمت آمیز و غیرخونبار برای برون رفت از وضع موجود می باشد. پس از آن باید ملت خود تصمیم گیرد در چه سیستم حکومتی میخواهد زندگی کند.

این برای اولین بار است که پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، اپوزیسیون خارج از کشور با نیروی های داخلی که خواهان تغییر هستند به زبانی مشترک رسیده است. این حقیقت مجالی را ایجاد کرده است که تا چندی پیش قابل تصور نبود. در صورت بازداشت موسوی و کربوبی رهبری موج سبز بطور خودکار به خارج از کشور منتقل خواهد شد. خبرهایی از تهران بگوش میرسد حاکی از اینکه در چنین حالتی یک کمیته پنج نفری – بدون ذکر نام آنان – مامور به رهبری جنبش؛ خواهد شد. بطور مسلم این امر مورد رضایت یاران موسوی نیست خاصه در کشوری که نقش نیروها و گنش گران خارج از کشور همواره مورد توهّم و بدگمانی بوده است. از این رو موسوی پیوسته به عوامل رژیم اخطار میکند: به هوش باشید؛ اگر مرا بازداشت کنید، راه مسالمت آمیز اصلاح و تغییر به انتها می رسد.

با اثرپذیری از نیروی موج سبز، افراد زیادی که در گذشته با هم رفتاری خصومت آمیز داشتند؛ به هم نزدیک شده اند. در حالی که سلطنت طلبان بی اعتبار شده اند، جمهوری خواهان سکولار از شدت انتقادات خود به موسوی کاسته اند. گروهی از رهبران متفکر و معتبر جنبش اصلاحات که در خارج از کشور زندگی میکنند روز به روز اعتبار بیشتری پیدا کرده اند؛ در بین آنان میتوان از وزیر ارشاد سابق عطا... مهاجرانی؛ از کارگردان سینما مخملباف مقیم پاریس و نیز محسن کدیور شخصیت. روحانی اصلاح طلب مقیم امریکا نام برد.

کدیور؛ که در حال حاضر در دانشگاه دوکه به تدریس اشتغال دارد، با شورو حال زانداوصفی از بازرگنان ایرانی خواسته است، بودجه لازم را برای تأسیس یک شبکه تلویزیونی مستقل و ملی فراهم سازند. "هزینه تأسیس یک رسانه ی سبز باید انحصاراً بر دوش سرمایه گذاران ایرانی قرار گیرد". زنان ایرانی میتوانند در این راه میهن پرستی خود را به نمایش گذاشته و زیور الات خود را بدین منظور هزینه کنند. برای ایجاد ایستگاههای رادیو و تلویزیون ماهواره ای که از سانسور معاف بوده و دارای سرشتی ایرانی باشند. در حال حاضر در چند کشور فعالیت هایی در این زمینه آغاز شده است. از جمله در آمستردام؛ مهدی جامی که سابقاً بخش فارسی رادیوزمانه متعلق به بلوگران را اجرا میکرد از تجربه لازم برخوردار است. اینک او در صدد است با روزنامه نگاران وطنی، نسل جدیدی از برنامه های تلویزیونی را سامان دهد که ایرانیان جوان با ارسال کلیپ های ویدئویی خود از طریق یوتوب آنرا اداره کنند.

شبکه ای چند صدایی که ضعف ها و قدرت های موج سبز را نشان دهد. گرچه در مسئله هسته ای و مذاکرات مربوط به آن در اول اکتبر که پنج عضو دائم شورای امنیت و آلمان و نماینده احمدی نژاد در آن حضور دارند نظری واحد وجود ندارد، اما این نگرانی وجود دارد که همین موضع باعث شود احمدی نژاد نزد ایرانیان خارج از کشور از مشروعیتی برخوردار شود که در داخل کشور از آن دریغ شده است؛ حتی نزدیکی به کسانی که در اصل خواهان گفتگو می باشند. در دایره نزدیکان موسوی گفته میشود که هر چه در این مذاکرات؛ مورد توافق قرارگیرد از لحاظ ملت ایران فاقد اعتبار است مگر زمانی که از طرف نمایندگان معتبر و قانونی دولت جدید ایران مورد قبول قرار گیرد.

موسوی در این مورد از اظهار نظر صریح و قاطع خودداری کرده است.